



قدرت‌یابی راست افراطی و چالش‌های سیاست اروپایی

احسان جعفری‌فر^۱، حمید صالحی^۲، ایرج ملکی^۳، میلاد الهی‌نیا^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

چکیده:

با پایان جنگ سرد و شکل‌گیری ساختار جدید بین‌الملل و اتحادیه‌های منطقه‌ای چون اتحادیه اروپا به نظر می‌رسد جهان به سمت همگرایی بیشتر پیش رود اما وقوع تحولات جدیدی همچون منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی، تروریسم جهانی، مهاجرت و قدرت‌یابی احزاب ملی‌گرا شاهد شکل‌گیری بحران‌های جدیدی هستیم. پژوهش حاضر به بررسی قدرت‌یابی احزاب راست افراطی اروپا تغییر نظر رأی‌دهندگان اروپایی به سمت ملی‌گراهای افراطی می‌پردازد که قدرت‌یابی این احزاب خطری برای ثبات آتی اتحادیه یا تزلزل سیاست‌های آن تلقی می‌شود. از آنجا که اصلی‌ترین مشخصه این ملی‌گرایی افراطی با نفی اقلیت‌ها و مخالفت باسیاست‌ها و ساختارهای حاکم بر کشور و اتحادیه اروپا است. مقاله ضمن بررسی شکل‌گیری اتحادیه اروپا و قدرت‌یابی راست افراطی به روش تحلیلی و توصیفی به این پرسش می‌خواهد پاسخ دهد که قدرت‌یابی احزاب راست افراطی چه تحولاتی را برای سیاست کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا ایجاد خواهد کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مخالفت با انتقال حاکمیت ملی به اتحادیه اروپا، مخالفت با گسترش اتحادیه اروپا، مخالفت باسیاست‌های مهاجرتی و ارزش‌های اروپایی همچنان می‌تواند از سوی این احزاب مورد تعقیب قرار گیرد.

واژگان اصلی: راست افراطی، اتحادیه اروپا، امنیتی‌سازی، مهاجران، ملی‌گرایی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Ehsan_jafari_far@yahoo.com

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۳. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید، قم، ایران.

۴. کارشناس ارشد مطالعات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه مفید، قم، ایران



مقدمه

با توافق شش کشور فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در زمینه تولید و فروش زغال سنگ و فولاد در سال ۱۹۵۲ "جامعه فولاد و زغال اروپا"^۱ به وجود آمد. پنج سال بعد همان شش کشور برای دستیابی به وحدت اقتصادی بیشتر "جامعه اقتصادی اروپا"^۲ را به وجود آوردند و در سال ۱۹۵۸ کشورهای مذکور، "جامعه انرژی اتمی اروپا"^۳ را پایه گذاشتند. با امضای معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۲ همکاری‌های جدیدی بین دولت‌های اروپایی در زمینه‌های مختلف به وجود آمد و اتحادیه اروپا به جای جامعه اروپایی زمینه‌های وحدت و همگرایی اروپا در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی فراهم آمد. طرح قانون اساسی اتحادیه اروپا در دسامبر ۲۰۰۷ به امضای رهبران کشورهای عضو رسید. بدین ترتیب با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دور نمای یک اروپای متحد از شرق تا غرب این قاره را به حقیقت نزدیک کرد. بدین ترتیب جامعه اروپا که در سال ۱۹۵۷ با حضور شش کشور بنیان‌گذار آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ بنا بر پیمان رم به وجود آمد و با عضویت انگلیس، ایرلند و دانمارک در سال ۱۹۷۳ گسترش یافت به دنبال گسترش اعضا بود. یونان در سال ۱۹۸۱، اسپانیا و پرتغال ۱۹۸۶، آلمان شرقی ۱۹۹۰ و سوئد، اتریش و فنلاند در سال ۱۹۹۵ به آن پیوستند ده کشور اروپای مرکزی شرقی و جنوبی از اول می ۲۰۰۴ و همچنین پیوستن دو کشور بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۷ و کرواسی در سال ۲۰۱۳ بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین روند گسترش اتحادیه اروپا رقم خورد. شکل‌گیری اتحادیه اروپا برای عده‌ای به منزله رسیده به ایده آل برداشتن مرزهای کشورها بود با این حال چند اتفاق چون بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و موج چندین ناآرامی و وقایع تروریستی به ویژه بعد از ۲۰۱۵ موجب شد که سیاست احزاب اصلی دولت‌های اروپایی توسط احزابی که در حاشیه بودند به چالش کشیده شود. مهم‌ترین این احزاب راست افراطی هستند که توانستند موفقیت‌های زیادی در انتخابات و حضور در عرصه رقابت ریاست جمهوری در کشورهای اروپایی به دست آورند. با توجه به شعارها و اهداف این احزاب باید گفت که آن‌ها تهدیدی برای تداوم سیاست‌های کشورها اروپایی و اتحادیه اروپا هستند. از این رو مقاله حاضر ضمن بررسی شکل‌گیری

1 The European Coal and Steel Community

2 European Economic Community (EEC)

3 The European Atomic Energy Community (EURATOM)

اتحادیه اروپا و قدرت‌یابی راست افراطی به روش تحلیلی و توصیفی درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که قدرت‌یابی احزاب راست افراطی چه تحولاتی را برای سیاست کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا ایجاد خواهد کرد؟ فرضیه مقاله این است که با توجه به ملی‌گرایی افراطی احزاب راست افراطی و نارضایتی عمومی مردم از سیاست‌ها و اتحادیه اروپا، مخالفت با انتقال حاکمیت ملی به اتحادیه اروپا، مخالفت با گسترش اتحادیه اروپا، مخالفت با سیاست‌های مهاجرتی و مخالفت با ارزش‌های اروپایی چهار چالش عمده سیاست اروپایی در صورت به قدرت رسیدن این احزاب است.

چارچوب نظری

مکتب کپنهاگ^۱ بعد از فروپاشی جماهیر شوروی شکل گرفت، نظریه‌پردازان این مکتب با گذر از نظامی محوری در مطالعات امنیتی، امنیت تک‌بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش می‌دهند. عامل تعیین‌کننده امنیت در این مکتب میزان رهایی از تهدید است و کشورها امنیت خود را بر آن اساس موردسنجش قرار می‌دهند. مفهوم امنیتی ساختن یکی از کانونی‌ترین مفاهیم در مکتب کپنهاگ است؛ و تعریف امنیت به‌عنوان کنش کلامی مرکز ثقل این بحث است. باری بوزان^۲ و ال ویور^۳، نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ برخلاف رویکردهای دیگر که امنیت را امری عینی و واقعی تصور می‌کنند، بیان می‌دارند که امنیت مسئله‌ای است بین ذهنی^۴ و مبتنی بر تصمیم بازیگران. بدین ترتیب ممکن است برداشت و ادراکات امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران مختلف، حتی در مورد موضوعی خاص، روی دهد. از سوی دیگر برداشت و ارزیابی دیگران نیز در مورد امنیتی ساختن یک موضوع توسط یک بازیگر، اهمیت می‌یابد زیرا این برداشت و ارزیابی آن‌ها در نهایت بر نحوه تصمیم‌گیری و پاسخ‌های آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود (جعفری فر و مجیدی، ۱۳۹۷: ۷-۶)

مکتب کپنهاگ موضوع محوری امنیت جامعه را هویت و پاسداری از آن را هدف امنیت

1 Copenhagen School

2 Barry Buzan

3 Ole Waver

4 Intersubjective



جامعه‌ای می‌داند. از حدودمرزها و معیارهایی که افراد را از یکدیگر باز می‌شناساند، با عنوان هویت یاد می‌شود. اینکه ما کیستیم؟، به چه کسانی تعلق داریم؟، با چه کسانی همراه هستیم؟ و از چه کسانی پرهیز می‌کنیم؟ با این تفسیر می‌توان گفت، امنیت جامعه‌ای عبارت است از: توانایی حفظ هویت واحدهای جامعه (آدمی، ۱۳۹۴: ۷).

در مکتب کپنهاگ بحث امنیتی سازی به صورت ویژه مورد توجه است و امنیتی کردن، همیشه بر این تصمیم استوار است که یک مسئله، بر اساس چهارچوب امنیت شکل گیرد. امنیتی کردن برای ایجاد یک اصل و روشی است که در رابطه با هرگونه مسئله‌ای بتواند در عمل، اجرای موفقیت‌آمیز داشته باشد، لذا برای امنیتی شدن هر موضوعی به صورت موفقیت‌آمیز می‌بایست اقدامات امنیتی ساز با شرایط محیطی و اجتماعی سازگاری داشته تا قابلیت تحمیل و اجرا داشته باشد. در همین راستا، برخی افراد جایگاه بهتری برای اعلام یک نگرانی امنیتی و پیشبرد نظراتشان در جامعه دارند، همچنین برخی مسائل آسان‌تر از بقیه امنیتی می‌شوند و برای جلب توجه مخاطب، گاه لازم است تا اقدامات امنیتی سازی را به واقعیت خارجی ارتباط دهند. اگر امنیتی دیدن موفقیت‌آمیز صورت گرفته باشد، در نتیجه سیاست‌های اضطراری تغییر می‌کند و مسئله در این چهارچوب جدید در مرکز توجه باقی می‌ماند^۱ بعلاوه از اصل بین ذهنی بودن مسئله امنیت دو نتیجه می‌توان گرفت: نخست آنکه، آستانه امنیتی دولت-ملت‌ها با یکدیگر متفاوت خواهد بود و این مهم، به دیگر بازیگران متذکر می‌شود که وقتی دولت‌ها موضوعی را امنیتی می‌سازند، این یک واقعیت سیاسی است که نتایجی را نیز در پی خواهد داشت. در این چارچوب، درک و شناخت آستانه امنیتی دیگر بازیگران و به بیان دیگر، خطوط قرمز امنیتی آن‌ها و آنجا که احساس تهدید می‌کنند، برای طرح‌ریزی سیاست‌ها و راهبرد امنیتی امری ضروری است. برای مثال، فنلاندی‌ها با میانگین سه درصد مهاجر خارجی همواره نگران مسئله مهاجرت هستند، اما سوئدی‌ها با ۱۴/۷ درصد نرخ مهاجرت، هیچ‌گاه احساس ناامنی و نگرانی نمی‌کنند (بوزان، ۱۳۹۲: ۱۱). این پژوهش با در نظر

^۱ برای توضیحات بیشتر بنگرید به: روی، پل، معمای امنیت اجتماعی. ترجمه منیژه نوید نیا، فصلنامه مطالعات راهبردی،

گرفتن رویکردهای راست افراطی معتقد است که این احزاب از طریق امنیتی سازی سیاست‌های جاری در اروپا از جمله پذیرش مهاجران، اشتغال مهاجران، پایبندی به اعتقادات مذهبی و هویتی مهاجران را تهدیدانگاران توصیف کرده و آن را خطری جدی برای کشور در نظر می‌گیرد. در ادامه به بررسی شکل‌گیری اتحادیه اروپا می‌پردازیم.

مفهوم راست افراطی

به افراد، گروه‌ها و حزب‌های محافظه‌کار ارتجاعی، هوادار قدرت مطلقه، سنت‌گرا و فاشیست، جناح راست^۱ گفته می‌شود که خواستار تثبیت وضع موجود و حفظ امتیازات طبقات ممتاز و مخالف اصلاحات اساسی هستند. مشخصات عمومی آن‌ها به صورت خلاصه عبارت‌اند از: محافظه‌کاری و اقتدارطلبی، اعتقاد به الزام سیاسی بر مبنای فرمان‌برداری تا برحسب قرارداد و رضایت و عدالت، مقاومت در برابر اصلاح آزادمنشانه‌ی قوانین، محافظه-کاری فرهنگی، توجه به اصول موروثی و حقوق مالکیت، اعتقاد به مالکیت خصوصی به‌عنوان شرط لازم اجتماعی، اعتقاد به آزادی‌های فردی و اعتقاد به بازار آزاد (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۵۹۶). احزاب ملی‌گرای راست افراطی در اروپا که با عناوین دیگری همچون راست رادیکال، پوپولیسم راست افراطی، احزاب پوپولیست تندرو، راست رادیکال پوپولیست، احزاب ضد مهاجرت، احزاب نئوفاشیست و احزاب نئوپوپولیست خوانده می‌شوند، به‌اندازه‌ی اسامی که به آن‌ها اطلاق می‌شود. متنوع هستند و طیف‌های مختلفی از احزاب آشکارا نئونازی تا نیروهای بورژوازی که به‌خوبی در نهادهای سیاسی ادغام‌شده‌اند را دربرمی‌گیرند و نمی‌توان آن‌ها را با یک دید نگرینست (نورعلی وند، ۱۳۹۵، ۵۳). در جدول زیر گونه‌شناسی احزاب راست افراطی در کشورها اروپایی آمده است:

بنیان‌های شکل‌گیری	کشور	حزب راست‌گرای افراطی	بنیان‌های شکل‌گیری	کشور	حزب راست‌گرای افراطی
بنیان‌های ملی‌گرایانه	اتریش	حزب آزادی	سیاست نظامی‌گری و اقتدارگرایی	لتونی	جنبش خلق
	بلژیک	حزب منافع فلاتدرها		لهستان	مجمع خانواده‌های لهستانی
	فرانسه	جبهه ملی		رومانی	حزب رومانی بزرگ

1 Right Wing



حزب ملی اسلواکی	اسلواکی	پسا کمونیستی (اروپای مرکزی و شرقی)	اتلاف ملی، لیگ شمال	ایتالیا	جیش های اعتراضی
اتحاد کلی	بلغارستان		حزب مردم	دانمارک	
حزب جمهوری خواه چک اسلواکی	چک	افراط گرایی فرهنگی	فلاتدی های حقیقی	فنلاند	احزاب جدید
جبهه ملی	بلژیک		حزب پیشرو	نروژ	
حزب جمهوری خواهانف حزب دمکراتیک ملی آلمان، اتحادیه مردمی آلمان	آلمان		حزب مردم	سوئیس	
حزب دمکراتیک میانه	هلند		حزب آزادی	هلند	
حزب دمکرات های ملی، حزب دمکرات های سوئدی	سوئد	حزب دمکراسی جدید	سوئد		
حزب ملی بریتانیا، جبهه ملی	انگلیس				

منبع: (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۶: ۴۴۶)

زمینه های قدرت یابی احزاب راست افراطی در اروپا

احزاب راست افراطی نسبت به سیاست های اتحادیه اروپا چون گسترش اتحادیه اروپا، سیاست های پذیرش مهاجران، شکاف های اقتصادی درون اعضای عضو اتحادیه و مسائل مرتبط با ناسیونالیسم اعتراضات شدیدی دارند و سعی دارند تا هم از شکاف های موجود در اتحادیه و هم از سیاست هایی که در سطح ملی و اتحادیه اروپا قابلیت امنیتی شدن دارد بهره برداری کنند. استراریبی سه دسته شکاف میان اعضای اتحادیه اروپا را که بر روی سیاست خارجی و امنیتی مشترک تأثیرگذارند به صورت زیر مورد شناسایی قرار می دهد. نخست، شکاف میان اعضای اتحادیه در مورد چشم انداز ایجاد اروپا که به فدرالیست ها و بین الدول گرایان تقسیم می شوند. دوم، تقسیم کشورهای اروپایی به دو گروه اروپا گرا و آتلانتیک گرا؛ و شکاف سوم تقسیم اعضای اتحادیه به مقوله های کوچک تری همچون اندازه (بزرگی و کوچکی)، مکان جغرافیایی (بالتیک و مدیترانه) و یا منافع و وفاداری تاریخی شان به اتحادیه است. دودسته نخست از شکاف ها، عمق همکاری های امنیتی اروپایی را تحت تأثیر قرار می دهد. دسته سوم که اندازه کوچک برخی از کشورها به عنوان مثال لوکزامبورگ است که برای تحکیم قدرت خود به اتحاد با کشورهای بزرگ تر می پردازند. در مقابل، کشورهای بزرگ تری مانند بریتانیا وجود دارند که دارای یک موقعیت قابل توجه بین المللی هستند و تمایلی به توسعه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی ندارند

(ثمودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۹-۱۸۸).

تقسیم‌بندی دیگرشکاف‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا، شکاف میان شمال پیشرفته و توسعه‌یافته در مقابل جنوب درحال توسعه، شکاف میان غرب به‌عنوان خاستگاه اصلی تأسیس، رشد و تعمیق همگرایی اروپایی و شرق اروپا به‌عنوان کشورهای تازه‌وارد که دست‌کم نیم‌قرن از شرکای خود درزمینه تجربه همگرایی عقب‌اند (کریمی، ۱۳۸۷: ۶-۳). ازاین‌رو، این تقسیم‌بندی‌ها خطوط متمایزکننده‌ای را به وجود آورده است که نتیجه آن این است که در خلال مذاکرات و تصمیم‌گیری به‌طور مداوم ائتلاف‌های سیاسی تشکیل و برهم می‌خورد. نمایندگان کشورهای اروپا غالباً بر اساس «ما» و «آن‌ها» درباره یکدیگر فکر و صحبت می‌کنند که خود شاخص و نمایانگر تفاوت سیاست‌گذاری و فقدان حس اجماع و هویت مشترک است. پیامد این شکاف‌ها این است که برخی از اعضای اتحادیه اروپا همچون فرانسه، آلمان و ایتالیا که سابقه طولانی در سیاست‌گذاری خارجی دارند، چندان مایل نیستند که تشکیلات سیاست خارجی کشور دیگری به‌عنوان مثال دستگاه سیاست خارجی جمهوری چک دستور کار سیاست خارجی آن‌ها را تدوین کند. از سوی دیگر، دولت‌های عضو کوچک‌تر و یا جدید در مقابل انحصار سیاست خارجی و امنیتی مشترک از سوی کشورهای بزرگ‌تر مقاومت خواهند کرد (ثمودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۸۹).

از سوی دیگر این احزاب با رویکردی پوپولیستی، خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش دانسته و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس می‌دانند. ظهور احزاب راست افراطی در برخی از کشورهای اروپایی، تأثیر اساسی بر موضوع مهاجرت و فرآیند محدودسازی آن داشت. درواقع این احزاب با تبلیغ گسترده برای محدود کردن مهاجران، نظر رأی‌دهندگان را به خود جلب کردند و وارد عرصه رسمی قدرت شدند. البته این احزاب از ۱۱ سپتامبر، از احساس ترس و آسیب‌پذیری پس از حمله‌های تروریستی، در بخش‌های گوناگون جهان بهره بردند و مسلمانان را تهدیدی علیه امنیت و ارزش‌های کشورهای اروپایی دانستند. برای مثال جبهه ملی فرانسه، هشدار داد که مسلمانان این کشور به اجتماع بزرگ‌تری متشکل از مؤمنان وفادار تبدیل شده است که تهدیدی علیه حاکمیت ملی محسوب می‌شود-7 (Eumc, 2016).
(11) جامعه‌شناسان و دانشمندان سیاسی در ارتباط باریشه‌های احزاب راست رادیکال جدید، پاسخ‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند که برخی از مهم‌ترین ریشه‌های پیدایش آن‌ها عبارت‌اند از:



گسترش جهانی شدن اقتصاد، مهاجرت و بیکاری فزاینده، گسترش چند فرهنگی شدن و تهدید هویت فرهنگی، کاهش اقدامات رفاهی، گسترش تروریسم و جرم‌ها در غرب، عمدتاً از ناحیه مهاجران و پناهندگان (سردار نیا، ۱۳۸۶: ۱۸۷). جهانی شدن نتایجی همچون، مهاجرت فزاینده بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی را برای کارگران و طبقات پایین در کشورهای پیشرفته غرب به ارمغان آورده است. این امر به شکل‌گیری شکاف‌های جدید اقتصادی - اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب انجامیده و در این بستر جدید است که احزاب راست افراطی شکل گرفته و در پوشش‌های رقابت سیاسی و انتخاباتی درگیر شده‌اند تا از این رهگذر به قدرت رسیده و بر تصمیمات حکومت تأثیرگذار شوند (همان، ۱۹۴).

ابعاد تقابل احزاب راست افراطی با سیاست‌های اروپا

اتحادیه اروپا بر اساس یک سری قواعد و اهدافی تشکیل شده است که دولت‌های عضو این اتحادیه را ملزم به رعایت و تبعیت از قوانین فراملی کرده است. باین‌حال با توجه به ویژگی‌هایی که از راست افراطی اشاره شد. در خصوص رویکرد و نگاه احزاب افراطی به روند همگرایی می‌توان فرایند همگرایی اروپایی را به سه بُعد بنیادین تقسیم کرد: اصول و مبانی، رویه ۲ و آینده ۳ همگرایی اروپایی. مبانی و اصول همگرایی اروپایی به تمایل و خواسته یک کنشگر برای همکاری در سطوح بالای چندجانبه‌گرایی اشاره دارد. همچنین به توافق چندجانبه‌گرایی سیاسی چندبُعدی اشاره دارد. رویه همگرایی نیز عبارت است از اینکه اتحادیه اروپا دارای یک چارچوب نهادی واحد است که تضمین‌کننده استمرار منسجم بودن فعالیت‌هاست. فعالیت‌هایی که باهدف تحقق اهداف در عین رعایت اصول انجام می‌شود. رویه‌ها شامل ساختار نهادی اروپایی می‌شود که بر اتحادیه اروپا حاکم است. رویه همگرایی اروپا در واقع سازش و مصالحه میان نهادهای فراملی و بین‌حکومتی در داخل اتحادیه اروپا است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت رویه همگرایی اروپایی به وضعیت فعلی سیاست‌گذاری و نهادی اتحادیه اروپا و کارکردهای آن اشاره دارد. آینده همگرایی اروپایی نیز از تمایل شدید دولت‌های عضو برای همکاری بیشتر در چارچوب‌های سیاسی اتحادیه اروپا ناشی می‌شود.

1. Principle
2. Practice
3. Future

در این معنا، سیاست‌های اصلی به اتحادیه اروپا واگذاری می‌شود که هدف کلی آن ایجاد یک اتحادیه همگراتر است (ثمودی پپله رود، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۴).

انواع اروپا ستیزی احزاب دست راستی

انواع اروپا ستیزی	مبانی	رویه	آینده
مخالفت	مخالف	مخالف	مخالف
مشروط	موافق	مخالف	مخالف
مصالحه‌گری	موافق	موافق	مخالف

بنابراین، حتی اگر با این فرضیه که اتحادیه اروپا ممکن است با قدرت‌یابی راست افراطی فروپاشد ولی بازتاب‌های قدرت‌یابی این احزاب می‌تواند چالش‌هایی را در چهار حوزه‌ی مخالفت با انتقال حاکمیت ملی به اتحادیه‌ی اروپا، مخالفت با گسترش اتحادیه اروپا، مخالفت با سیاست‌های مهاجرتی و مخالفت با ارزش‌های اروپایی به همراه داشته باشد.

۱- مخالفت با انتقال حاکمیت ملی به اتحادیه اروپا

از اصلی‌ترین موانع و مشکلات، پروژه ادغام اروپایی بوده و هست. درحالی‌که اعضای اتحادیه اروپا در تحقق وحدت تجاری و وحدت پولی توفیق یافته‌اند در سایر بخش‌ها نتوانسته‌اند پیشرفت زیادی کسب کنند، این حالت در بخش‌های سیاسی و نظامی نمود عینی‌تری دارد، هرچند در بخش اقتصادی نیز هنوز آثار آن به چشم می‌خورد. در بخش سیاسی، سیاست خارجی مشترک در دستور کار اتحادیه اروپایی قرار گرفته است ولی تا رسیدن به سیاست خارجی واحد اروپایی راه درازی در پیش است و چه بسا این مقوله اصولاً دست‌نیافتنی باشد. دلیل اصلی پیش نرفتن کار در این بخش بی‌میلی کشورها به واگذاری این بخش از حاکمیت خویش است. خصوصاً که سیاست خارجی از مهم‌ترین مصادیق حاکمیت ملی به حساب می‌آید. در بخش دفاعی- نظامی امنیتی، وضعیت حتی حادث‌تر و پیچیده‌تر است هرچند طی سال‌های اخیر در جهت شکل دادن به سیاست دفاعی و امنیتی اروپا تلاش زیادی صورت گرفته اما این تلاش‌ها به‌غیر از ایجاد یک نیروی واکنش سریع نسبتاً کم‌حجم و تعیین مأموریت‌هایی محدود برای آن (مأموریت‌های پترزبورگ شامل مدیریت بحران، کمک‌های بشردوستانه و جلوگیری از درگیری) تا به حال نتیجه دیگری نداشته است. اروپا تا رسیدن به



یک هویت دفاعی واحد و یک سیستم دفاعی یکپارچه بسیار فاصله دارد و معضل اصلی در این بین، آماده نبودن کشورهای اروپایی برای انتقال اختیارات خود به مقر و مرکز اتحادیه (بروکسل) است (کریمی، ۱۳۸۷: ۶۹۶).

تناقض میان حاکمیت ملی و حاکمیت فراملی و نحوه رفع آن برای اتحادیه اروپا هنوز یک مشکل بزرگ و پیچیده است. تلاش‌های گذشته اعضای اتحادیه اروپا برای همگرایی بیشتر همواره با دغدغه از میان رفتن حاکمیت ملی‌شان همراه بوده است. حساسیت بر روی حاکمیت ملی به‌عنوان یک محدودیت اساسی در آینده همگرایی سیاسی به حساب می‌آید. در حقیقت، حق وتو در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک ناشی از همین حساسیت از سوی دولت‌های عضو است. این حساسیت در سیاست خارجی و امنیتی مشترک بیش از هر جایی خود را در بخش نظامی آن یعنی سیاست دفاعی امنیتی مشترک نشان داده است. البته نگرانی در خصوص واگذاری حاکمیت ملی در تمامی اعضای اتحادیه اروپا یکسان و هم‌اندازه نیست. به‌عنوان مثال بعضی از اعضای کوچک‌تر همانند بلژیک و لوگزامبورگ بیشتر آمادگی این را دارند که حاکمیت ملی خود را ادغام نمایند، اما دیگر کشورهای کوچک‌تر از جمله یونان بسیار کمتر آمادگی واگذاری حاکمیت خود در سیاست خارجی ملی را به اتحادیه اروپا دارند. در چنین شرایطی، اتحادیه اروپا با یک سیاست خارجی دولایه حرکت خواهد کرد. به‌طور کلی می‌توان گفت روند همگرایی در اتحادیه اروپا نشان داده است که تعمیق یا توقف همگرایی اروپایی کاملاً بسته به اراده اعضا بوده است. آنجا که دولت‌ها احساس کرده‌اند حاکمیتشان با تهدید جدی مواجه نمی‌شود، همگرایی پیشرفت چشمگیری داشته است. به همان میزان، ترس از دست دادن حاکمیت ملی درکند شدن و یا توقف همگرایی مؤثر بوده است (ثمودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۷-۶۵). همچنین با وقوع بحران یورو در اتحادیه اروپا، مسئله ملی‌گرایی بار دیگر و این بار با شدت بیشتری به‌عنوان خواسته‌ای از سوی کشورهای عضو بیان شد. بنابراین، برخی دولت‌ها مانند یونان به دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از حضور در اتحادیه اروپا و برآورده نشدن منافع آن‌ها در این ساختار، از ملی‌گرایی برای کنترل و ابزاری در جهت بیان خواسته‌های خود بهره برده‌اند. همچنین مخالفت با اتحادیه اروپا جای خود را به مخالفت با یورو داده است و مبارزه‌های جناح راست افراطی بر ضد منطقه پولی یورو و به تبع آن اتحادیه اروپا شدت گرفته است (آجیلی و

خدادوست، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۶). هاینس کریستین اشتراخه^۱ رهبر حزب آزادی اتریش می‌گوید اتحادیه اروپا باید به همکاری‌های اقتصادی محدود شود و مهم‌تر از همه اروپا باید روی ارزش‌های یهودی-مسیحی تاکید کند، این ارزش‌ها باید برای نسل‌های آینده حفظ شوند. (Euronews, 2016/09/23). به‌طورکلی، احزاب دست راستی تلاش می‌کند موضوع اتحادیه را وارد بحث‌های سیاسی داخلی کنند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که شورای اروپایی نسبت به واکنش‌های دولت‌های اروپایی در مورد واگذاری بیشتر حاکمیت ملی خود به اتحادیه بسیار مراقب و محتاط هستند. به‌عنوان مثال، کمیسیون اروپا در تدوین سیاست‌های اتحادیه در حوزه سیاست‌های مرتبط با مصرف‌کنندگان دیدگاه احزاب دست راستی را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین شواهد نشان می‌دهد زمانی که دولت‌های اروپایی با سطح بالایی از بدبینی در میان شهروندان خود مواجه می‌شوند، توجه کمتری به قوانین اروپایی می‌کنند. ظهور احزاب افراطی هم در طیف راست و هم طیف چپ می‌تواند موجب شکل‌گیری یک ملی‌گرایی جدید در سیاست‌های کشورهای اروپایی شود. این ملی‌گرایی می‌تواند به شکل‌های مختلف بروز کند و در سطوح مختلف بر اتحادیه اروپا اثر بگذارد. نخست، شرایطی را فراهم می‌آورد تا نهادهای ملی کنترل بیشتری بر تصمیم‌های گرفته‌شده در سطح اتحادیه اروپا به‌عمل‌آمده آورند. دوم، برخی کشورهای عضو به دنبال بازتعریف روابط خود با اتحادیه اروپا می‌روند. سوم، برخی جنبش‌های جدایی‌طلب در دولت‌های عضو تقویت می‌شود (Chopin and Jamet, 2016: 5).

۲- مخالفت با گسترش اتحادیه اروپا

سران اتحادیه اروپا در اجلاس کپنهاک در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۳ سه معیار اصلی را برای گسترش اروپا و عضویت کشورهای اروپای مرکزی و شرقی تعیین کردند، معیار اول اینکه این کشورها بایستی نهادهای باثباتی را که تضمین‌کننده دموکراسی، تقدم قانون و رعایت حقوق بشر باشد، داشته باشند، به عبارتی حکومتی که حقوق اقلیت‌ها را رعایت کند. معیار دوم اینکه این کشورها بایستی یک اقتصاد بازار پویا و مستعد و هماهنگ با نیروهای بازار در داخل اتحادیه داشته باشند. و معیار سوم اینکه کشورهای متقاضی عضویت، توانایی برآورده کردن تعهدات ناشی از عضویت و

1 Heinz-Christian strache (1969-)



به‌خصوص اهداف اتحادیه اقتصادی، مالی و پولی را داشته باشد. معیار اول معیاری سیاسی است و دستیابی به آن برای کشورهای خواهان عضویت راحت‌تر به نظر می‌رسد اما تحقق معیار دوم برای کشورهای اروپای شرقی و مرکزی مستلزم زمان و تلاش فراوان است چراکه برقراری منطق سرمایه‌داری و خصوصی‌سازی، ایجاد اصلاحات ساختاری در اقتصاد این جوامع و درنهایت تغییر اساسی نظام اقتصادی این کشورها مستلزم تلاش جدی اقتصادی و اجتماعی است. از سویی این گروه از کشورها به‌آسانی نمی‌توانند فشار رقابت در عرصه اقتصادی را تحمل کنند. لذا امکان شکاف توسعه بین کشورهای آتی عضو اتحادیه اروپا و افزایش میزان فقر در کشورهای شرقی اروپا وجود دارد. در خصوص معیار سوم واقعیت این است که مقررات فعلی حاکم بر اتحادیه اروپا برای کشورهای نامزد عضویت که نسبت به دیگر کشورهای اروپایی از رشد اقتصادی پایین‌تری برخوردارند، سخت‌گیرانه‌تر است. مردم کشورهای اروپای شرقی به‌واسطه اجرای اصلاحات ساختاری از سوی دولت‌هایشان دچار مشکلات رفاهی و معیشتی عدیده‌ای هستند، لذا همچنان باید هزینه‌های سنگین بیشتری را برای تحقق فرایند عضویت بپردازند (فرسای، ۱۳۸۲: ۳۸).

باگذشت بیش از شش دهه از پایان جنگ جهانی دوم، جناح راست رادیکال و احزاب و جنبش‌های بیگانه‌ستیز و به‌شدت ناسیونالیست بار دیگر به عرصه سیاسی اروپا بازگشته‌اند. ظهور دوباره احزاب راست افراطی، از چالش‌های جدی پیش روی دولت‌های اروپایی است که هم‌اکنون به یکی از عوامل اصلی تهدیدکننده همگرایی اروپایی تبدیل شده و معضلات فراوانی را برای جامعه سیاسی کشورهای اروپایی به وجود آورده است. قدرت‌یابی احزاب راست‌گرا می‌تواند پیامدهای مهمی برای کشورهای اتحادیه اروپا به دنبال داشته باشند. این گروه‌ها با استدلال‌هایی همچون، چند فرهنگ گرایی، مخالفت با حضور مهاجران و تعمیم مشکلات خود به مهاجران توانسته‌اند نظر رأی‌دهندگان جوان و اقشار پایین جامعه را به خود جلب کنند. به عبارتی، این احزاب در تلاش‌اند با پیوند زدن مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی به مهاجران و موظف ساختن آن‌ها به پذیرش آداب‌ورسوم کشورهای میزبان، نظر رأی‌دهندگان را به خود جلب کنند. آن‌ها آشکارا مهاجران خارجی را مسئول بیکاری و عامل رشد جنایت در کشور خود می‌دانند (اختیاری امیری، ۱۳۹۷: ۸۶-۸۵). در کنار گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق که نهایتاً منتهی به عضویت بسیاری از کشورهای شرقی و مرکزی شد. کشورهایی وجود دارند که خود را بخشی از اروپا می‌دانند و خواستار عضویت در آن

هستند. ازجمله این کشورها ترکیه است، در نگاه غرب، ترکیه از سه جنبه حائز اهمیت است؛ ۱. به‌عنوان مدلی برای دولت‌های قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان ۲. ظهور یا افول جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه ۳. آزمون تأثیربخش خصوصی فعال، ثبات و اصلاحات سیاسی (میرفخرایی، پیشین، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

گسترش اتحادیه اروپا نیز در نظر راست افراطی به‌منزله ورود کشورهای جدیدی است که باعث تعمیق چالش‌های هویتی خواهد شد. آن‌ها معتقدند که به لحاظ بافت تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی بر دامنه تنوع و گوناگونی‌ها و اختلاف افزوده خواهد شد. به باور این طیف ازجمله مواردی که در نتیجه گسترش اتحادیه اروپا چالش‌های هویتی را افزون خواهد ساخت آن است که کشورهای شرق اروپا همچنان در حال و هوای تاریخ سوسیالیستی خود باقی‌مانده‌اند بنابراین، هجوم نیروهای کار از کشورهای تازه‌وارد به کشورهای پیشرفته اتحادیه باعث جابه‌جایی جمعیتی می‌شود که «هویت غیر» دارند و باید در واکنش مقابل گسترش اتحادیه اروپا ایستاد. بعلاوه با بررسی تأثیر عضویت ترکیه به‌عنوان یک کشور پرجمعیت مسلمان بر اتحادیه اروپا هم می‌توان گفت که با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نمایندگان ترکیه در پارلمان اروپا بیش از سایر کشورها خواهند بود. در آن صورت نمایندگان اروپایی ضد اسلامی و مهاجران خارجی که از سوی بخشی از مردم اروپا به پارلمان اروپا راه‌یافته‌اند، با نمایندگان مسلمان طرفدار مهاجران انتخابی از سوی ترکیه مقابل هم قرار خواهند گرفت. به قول یک سیاستمدار برجسته اروپایی اگر ترکیه به اتحادیه اروپا راه یابد، بدین معنا خواهد بود که لوپن‌ها و هایدراهای بیشتری در سیاست اروپا سر رد خواهند آورد (دهشیری و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۸۸).



EUROPE

Number of Muslims in Selected Countries

Countries	ESTIMATED MUSLIM POPULATION	ESTIMATED PERCENTAGE OF POPULATION THAT IS MUSLIM	PROJECTED MUSLIM POPULATION	PROJECTED PERCENTAGE OF POPULATION THAT IS MUSLIM
	2010	2010	2030	2030
Austria	475,000	5.7%	799,000	9.3%
Belgium	638,000	6.0	1,149,000	10.2
Denmark	226,000	4.1	317,000	5.6
Finland	42,000	0.8	105,000	1.9
France	4,704,000	7.5	6,860,000	10.3
Germany	4,119,000	5.0	5,545,000	7.1
Greece	527,000	4.7	772,000	6.9
Ireland	43,000	0.9	125,000	2.2
Italy	1,583,000	2.6	3,199,000	5.4
Luxembourg	11,000	2.3	14,000	2.3
Netherlands	914,000	5.5	1,365,000	7.8
Norway	144,000	3.0	359,000	6.5
Portugal	65,000	0.6	65,000	0.6
Spain	1,021,000	2.3	1,859,000	3.7
Sweden	451,000	4.9	993,000	9.9
Switzerland	433,000	5.7	663,000	8.1
United Kingdom	2,869,000	4.6	5,567,000	8.2
Total for these countries	18,267,000	4.5	29,759,000	7.1

Population estimates are rounded to thousands. Percentages are calculated from unrounded numbers. Figures may not add exactly due to rounding. Table shows 17 of the 50 countries and territories in Europe.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life • The Future of the Global Muslim Population, January 2011

طبق آمارهای بالا رشد جمعیت مسلمان از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۳۰ و همچنین پراکندگی آنها در مناطق مختلف جهان و کشورهای مختلف توسط موسسه تحقیقاتی پیو اعلام شده است که نشان دهنده افزایش رشد جمعیت مسلمان نسبت به دهه‌های گذشته دارد. پراکندگی و رشد جمعیت در کشورهای اروپایی باعث خواهد شد که در آینده جمعیت قابل توجهی از مسلمانان در اروپا زندگی کنند. طبق این آمارها اتریش و هلند در ۲۰۳۰ دارای رشد زیادی خواهند بود و در قیاس با دیگر کشورها از کشورهای با رشد بالا محسوب می‌شوند. احزاب راست افراطی در این کشورها نیز بشدت ضد مسلمانان فعال هستند و در صدد هستند تا با اعلام این خطر که افزایش جمعیت مسلمان هویت ملی آینده کشورشان را تهدید خواهد کرد سعی می‌کنند تا نظر رای دهندگان را به خود جلب کنند.

۳- مخالفت با سیاست‌های مهاجرتی اتحادیه اروپا

آنچه به‌عنوان مقدمه‌ی تحولات سیاسی برای خیزش راست افراطی بود از موج مهاجرت به اروپا در سال ۲۰۱۵ آغاز شد که با شدت گرفتن جنگ در سوریه و عراق همراه بود. با شدت گرفتن بحران پناهجویی در سال ۲۰۱۵ و آغاز انتقال آوارگان به کشورهای اروپایی، مسئله پناهجویی به‌عنوان یک موضوع جدی مورد بحث قرار گرفت. اگرچه این موضوع فقط دستمایه‌ای برای جلب توجه عمومی توسط سیاستمداران راست‌گرا تبدیل شده بود. همان‌طور که بیان شد می‌توان ایجاد موج جدید از مهاجران به‌سوی کشورهای اروپایی را وقوع

بحران‌های متعدد در خاورمیانه را با تحولات سیاسی اروپا بررسی کرد. با پذیرش تعداد زیادی از مهاجران از سوی دولت‌های اروپایی و سیل مهاجران غیرقانونی که از راه‌های مختلف زمینی و دریایی خود را به کشورهای اروپایی رسانده‌اند و بازتاب آن موج مخالفت علیه دولت‌های اروپایی بود. تأثیر مسئله مهاجرت و بحران اروپا پیوند مستقیمی با بحران‌های خاورمیانه دارد. با وقوع حمله ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و به دنبال آن بحران‌های زنجیره‌ای که در غرب آسیا از جمله حمله به عراق، رشد تروریسم و به وجود آمدن گروه تکفیری داعش، بحران سوریه، جنگ یمن، انقلاب‌های عربی را داریم که نه تنها با خسارات عمده‌ای بر کشورها و منطقه همراه بود بلکه بسیاری از شهروندان این کشورها برای حفظ جان خود به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. در این میان می‌توان از سه کشور به‌عنوان مهم‌ترین کانون‌های بحران‌های غرب آسیا نام برد که عبارت‌اند از: افغانستان، سوریه و عراق. دو بحران اخیر هم‌زمان با نقش داعش نقش بسیار مهمی در بحران پناهندگی داشته است. به گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر وضعیت امنیتی و حقوق بشر در عراق و سوریه در سال ۲۰۱۴ به علت افزایش جنگ‌های فرقه‌ای، به شدت کاهش یافت. گروه افراطی داعش بخش‌هایی از عراق (و سوریه) را فتح کرد و با وقوع حمله‌های انتحاری، انفجار خودروها و قتل‌های هدفمند، بیش از ۱۲ هزار نفر کشته و بیش از ۲۲۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۴ زخمی شدند. تعداد آواره در داخلی عراق از ژانویه ۲۰۱۴ بیش از ۲ میلیون نفر و تعداد کسانی که جهت ثبت‌نام پناهندگان سوریه در عراق به ۲۳۳ ۶۲۵ رسید. در سال ۲۰۱۴، با افزایش مبارزه بین نیروهای امنیت ملی و شورشیان، منجر به مرگبارترین سال برای غیرنظامیان در جنگ اخیر شد. یوناما یا هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان ۳،۶۹۹ غیرنظامی و ۶،۸۴۹ مصدوم را ثبت کرد؛ که نسبت به سال قبل ۲۲٪، تلفات زنان ۲۱ درصد و تلفات کودکان ۴۰٪ افزایش داشته است (Greven, 2014:35). جنگ داخلی سوریه که در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، ۷۶ هزار نفر کشته در سال ۲۰۱۴ داشته است. در مجموع بیش از ۲۰۰ هزار نفر از زمان آغاز جنگ کشته شده‌اند. در پایان سال ۲۰۱۴، ۷،۶ میلیون نفر آواره شده‌اند و تقریباً ۳،۸ میلیون به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند، بیش از ۱،۵ میلیون نفر از آن‌ها در سال ۲۰۱۴ ثبت‌نام شده‌اند.

1 United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA)



(DW, 2015). احزاب راست افراطی، مهاجران را در سه زمینه مورد تهدید تلقی می‌کنند:

- ۱- در حوزه فرهنگی: مهاجرت به‌عنوان تهدیدی برای همگونی و انسجام فرهنگی کشورهای پذیرای مهاجران مطرح است. باور عمومی بر این است که مهاجران نمی‌خواهند و نمی‌توانند در فرهنگ کشور میزبان جذب شوند و اغلب از مهاجران به‌عنوان "سونامی" یاد می‌شود.
- ۲- در حوزه امنیتی، مهاجرت و جرائم همواره به یکدیگر پیوند داده می‌شوند. استدلال احزاب راست‌گرای افراطی این است که مهاجران غالباً به اقدامات مجرمانه روی می‌آورند. حوادث ۱۱ سپتامبر و پس‌از آن اقدامات تروریستی در لندن و مادرید باعث شد که مهاجرت به تروریسم پیوند بخورد.
- ۳- در حوزه اقتصادی، احزاب راست‌گرای افراطی معتقدند که مهاجران بار سنگینی بر دوش کشورهای اروپایی هستند و فرصت‌های شغلی را از چنگ شهروندان اروپایی خارج می‌کنند. آن‌ها بیکاری را در پیوند مستقیم با مهاجران می‌دانند (صالحی و مهتدی، ۱۳۹۸: ۶۲-۶۱). راست افراطی از سه طریق می‌کوشد از رکود اقتصادی در راستای تثبیت گفتمان خود گام بردارد:

۱. بحران‌های اقتصادی به راست افراطی این اجازه را می‌دهد که برنامه‌های احزاب حاکم در قدرت را ناکارآمد و عامل تشدید وخامت اوضاع کنونی توصیف کند.

۲. راست افراطی با دست کشیدن از شعارهایی اقتصادی نئو لیبرالی، تثبیت دولت رفاه با گرایش سوسیالیستی را خواستار است.

۳. راست افراطی از توزیع نابرابر منافع به نفع مردم بومی انتقاد کرده و حضور پرتعداد مهاجران را عامل مهمی در راستای این راهبرد می‌داند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۶۶).

از بعد اقتصادی جریان راست افراطی ورود بی‌رویه مهاجران از آفریقا، ترکیه، شرق آسیا و به‌ویژه مسلمانان را در تکوین ناهمگونی و از دست رفتن فرصت‌های شغلی برای بومیان مهم می‌دانند و خواهان سیاست‌های سخت‌گیرانه در این زمینه هست. این جریان، کارگران مهاجر، پناهندگان و پناهجویان و خانواده‌هایشان را به‌عنوان فرایندی قلمداد کرده که چند فرهنگ‌گرایی و جهان‌وطن‌گرایی را ترویج داده و فرهنگ، انسجام و هویت ملی را تهدید می‌کنند. به همین علت است که شعارهایی را با ذات پوپولیستی مانند "فرانسه برای فرانسویان، آلمان برای آلمانی‌ها، حقوق برای سفیدپوستان و وین برای وینی‌ها" سر می‌دهند (همان، ۷۸-۷۵).

۴- مخالفت با ارزش‌های اروپایی

غربی‌ها با شعار دموکراسی، حقوق بشر و آزادی برای همه انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد و مذهب در پی به وجود آوردن جامعه‌ای آرمانی و در حقیقت ایجاد امنیت و آرامش برای همه انسان‌ها بودند. مبنای قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در پنج هنجار اصلی و محوری قابل‌بیان است: صلح، آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر. تمام این هنجارها در پیمان اتحادیه اروپا، همکاری سیاسی اروپایی (ماده ۱۷۷ پیمان جامعه اروپا)، مفاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا (ماده ۱۱ پیمان ماستریخت) و معیارهای عضویت در اتحادیه (مصوب سال ۱۹۹۳ در شورای اروپا در کپنهاگ) وجود دارد (ثمودی پيله رود، ۲۰۱۳: ۲۵). همان‌طور که گفته شد سران اتحادیه اروپا در اجلاس کپنهاک در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۳ برای گسترش اروپا و عضویت کشورهای اروپای مرکزی و شرقی معیار دموکراسی، تقدم قانون و رعایت حقوق بشر را تعیین کرده بودند. این در حالی است که راست افراطی ویژگی نژادپرستی را از سنت فاشیسم بین دو جنگ جهانی وام گرفته و در میان خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های ستیزه‌جوی این جریان به شدت دنبال می‌شود. در این چارچوب افراد وابسته به این جریان نژاد و قومیت خارجی‌ها به‌ویژه مسلمانان را تخطئه کرده و از حضور آنان در جامعه به شدت نگران هستند. به گونه‌ای که خشونت‌ها نسبت به مسلمانان رو به افزایش است. برای مثال از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، هفده مورد حمله به مساجد در هلند گزارش شده است. بعد از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، ۱۰۰ تا ۱۲۰ مورد جرائم نفرت‌آمیز ضد مساجد، نهادهای اسلامی و سازمان‌های مسلمانان در بریتانیا ثبت شده است (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۵۲). با توجه به اینکه در لفاظی ناسیونالیستی و مدنی فرهنگ ملی به عنوان یک مسئله ارزشی ارائه می‌شود احساس تهدیدهای هویتی از سوی کسانی مطرح است که دیگر با ارزش‌های "لیبرال دموکراتیک" احساس و فکر مشترک ندارند. این امر توانایی این احزاب را برای بسیج در موضوعاتی مانند تروریسم با پیوند دادن روایت‌های ضد مسلمان به مهاجرت و امنیت تقویت می‌کند. به ویژه در شمال غربی اروپا، موفق‌ترین احزاب راست افراطی، انواع راست افراطی هستند که بر مهاجرت و واکنش‌های فرهنگی مانند حزب آزادی هلند، جبهه ملی فرانسه و حزب مردم سوئیس تأکید می‌کنند. این در حالی است که در اروپای جنوبی بحران‌زده اقتصادی، احزاب راست افراطی و موفق، مانند طلوع طلایی، بیشتر تهدیدات اقتصادی را سر می‌دهند (Halikiopoulou, ۲۰۱۵).



. (2018).

کشورهای اروپایی در دوره جنگ سرد یک قدرت اقتصادی و تجاری بودند و بر ایجاد بازار مشترک و فرایند همگرایی تمرکز داشتند، اما بعد از جنگ سرد به دنبال هویت بین‌المللی و سیاست خارجی مشترک رفتند؛ دیدگاهی که رهیافت واقع‌گرایی آن را نفی می‌کند. دولت‌های اروپایی همچنین پس از جنگ سرد سیاست خارجی و امنیتی مشترک را به همگرایی اقتصادی اضافه کردند. هدف از سیاست خارجی و امنیتی مشترک؛ حفظ ارزش‌ها و منافع مشترک، تامین صلح و تقویت امنیت بین‌الملل مطابق منشور سازمان ملل، پیشبرد همکاری بین‌المللی و توسعه و تحکیم دموکراسی و حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بود (مولایی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

. پیروزی احزابی مثل سیریزا در یورو، در نتیجه طولانی شدن بحران اقتصادی این منطقه است. در فرانسه راست‌گرایان افراطی مخالف سیاست‌های ضد ریاضتی هستند. مارین لوپن در نشست احزاب راست افراطی اروپا در آلمان بیان داشت: فردای پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری از اتحادیه اروپا خواهم خواست تا چهار قدرت حاکمه ما را به ما بازگرداند. حاکمیت بر سرزمین، حاکمیت در مرزها، حاکمیت بر واحد پولی و حاکمیت آزادی و حاکمیت قانون گذاری (Farsi.Euronews, 2017). حزب طلوع طلایی یونان، پذیرش یورو را فاجعه یونان می‌داند و اهمیت داشتن پول ملی را معادل استقلال ملی می‌داند. به نظر این حزب برای دستیابی به استقلال ملی، هدف اول، استقلال یونان در کلیه موارد اساسی لازم برای بقای مردم یونان است مانند غذا، دارو، سوخت و سلاح. این حزب گرچه صریحاً خواستار خروج از اتحادیه اروپا نیست، اما معتقد است عضویت یونان در اتحادیه اروپا به نابودی بخش اصلی و صنعت یونان منجر شده است (Tandfonline, 2013).

راست افراطی در مورد کم‌رنگ شدن هویت سفید اروپایی هشدار داده و ازدیاد مهاجران را در آشفتنگی هویت مردم اروپا مؤثر می‌داند. بر این اساس، احزاب راست افراطی تهدیدهای هویتی را از دو جنبه برجسته و بزرگ‌نمایی می‌کند. در همین چهارچوب، ژان مارین لوپن از مسئله هویت بهره گرفته و به تبلیغ نژاد سفید به‌عنوان مفهوم اصلی از هویت اروپایی پرداخته‌اند. از بعدی دیگر در اروپای غربی، فرهنگ و مذهب مسلمانان به‌عنوان دیگران تلقی می‌شود (دهشیری، قاسمی، ۱۳۹۵: ۶۸). همچنین اقدامات تروریستی که حامیان راست افراطی

انجام می‌دهند موجب اخلال در اصول حقوق بشری است که اروپا دنبال می‌کند. برای مثال اقدامات خشونت‌آمیز هواداران حزب طلوع طلایی در کشور یونان و نژادپرستی مفرط اعضای آن نگرانی بسیاری از شهروندان یونانی را برانگیخته است (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۷). به نسبی که حزب آزادی هلند علیه مهاجران و احزاب اصلی فعالیت می‌کند، احزاب اصلی با جدی گرفتن این رقیب دست به تبلیغات علیه این حزب زده‌اند. آن‌ها سعی دارند نشان بدهند که حزب آزادی به ارزش‌های لیبرالی و دموکراتیک حمله می‌کند و تنها به بزرگ‌نمایی مشکلات می‌پردازد تا مردم را به سوی خود جذب کند. (Euronews, 2017/03/13).

۵- مخالفت با روند جهانی شدن

از نگاه برخی موفقیت شکل‌گیری اتحادیه اروپا می‌تواند نوید رسیدن به جامعه جهانی باشد. با این حال حمایت از احزاب راست افراطی نه تنها مبتنی بر مواضع ناسیونالیستی رأی‌دهندگان، مانند مواضع ضد اتحادیه اروپا و ضد مهاجرت، بلکه همچنین در زمینه‌های اقتصادی، مانند موقعیت اقتصادی منفی درک شده و آسیب‌های اقتصادی در سطح کشور و ترجیح برای توزیع مجدد است (Bieber, 2018:531). در همین راستا جهانی‌شدن نتایجی همچون، مهاجرت فزاینده بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی را برای کارگران و طبقات پایین در کشورهای پیشرفته غرب به ارمغان آورده است. این امر به شکل‌گیری شکاف‌های جدید اقتصادی - اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب انجامیده و در این بستر جدید است که احزاب راست افراطی شکل گرفته و در پوشش‌های رقابت سیاسی و انتخاباتی درگیر شده‌اند تا از این رهگذر به قدرت رسیده و بر تصمیمات حکومت تأثیرگذار شوند (سردار نیا، ۱۳۸۶: ۱۹۴). بنابراین، از نظر راست افراطی جهانی‌شدن به این معناست که خارجی‌ها بر بازار کشور تسلط پیدا کرده و آن را نابود می‌کنند. آن‌ها جهانی‌شدن را صادرات شغل به کشورهای جهان سوم تشبیه می‌کنند و معتقدند جهانی‌شدن باعث افزایش جمعیت مهاجر، پایین آمدن دست‌مزدها، افزایش بیکاری و کاهش جمعیت بومی منطقه می‌شود (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۹۹). برآیند این مباحث نشان‌دهنده‌ی این است که امروزه در اتحادیه اروپا، مهاجرت به‌عنوان یک موضوع اجتماعی در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی تبدیل به یک موضوع امنیتی شده است که از آن تعبیر به پیوند "امنیت - مهاجرت" نیز شده است که نشان‌دهنده‌ی رابطه عمیق بین



مهاجرت و امنیت در اروپای معاصر است. این رابطه با گسترش بحران هویت و رادیکالیسم در بین مهاجرین بیش از پیش تشدید شده است و فراتر از مطالعات آکادمیک، زندگی واقعی مردم را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

نتیجه گیری

پس از جنگ جهانی دوم، حرکت به سمت ائتلاف اروپا آغاز گردید. سنگ بنای اتحادیه اروپا با تأسیس «جامعه زغال و فولاد اروپا» در سال ۱۹۵۱ توسط ۶ کشور بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند بنانهاده شد. روند وحدت اروپا با امضای معاهده رم و ایجاد «جامعه اقتصادی اروپا» و «جامعه انرژی اتمی اروپا» در سال ۱۹۵۷ جهش قابل توجهی یافت و مؤسسات مشترک این سه جامعه باکلیت واحدی تحت عنوان «جوامع اروپایی» در سال ۱۹۶۷ وارد صحنه اقتصادی - سیاسی جهان شدند. دهه ۹۰ آغازگر تحولات بسیاری در قاره اروپا و در روابط بین الملل بود. به دنبال پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک کمونیست، تغییرات بسیاری در سطح قاره کهن به وجود آمد. صحنه اروپایی پس از فروپاشی شوروی شرایطی را ایجاد کرد که کشورهای اروپایی روند همگرایی را در اولویت های سیاست خارجی خود قرار دادند.

راست افراطی از سه بعد تروریسم، هویت و اقتصاد و گسترش یافتن ارتباط این موضوعات به مهاجران و تهدید نمایی اقلیت ها و ناکامی های سیاست های احزاب اصلی و اتحادیه اروپا را دست آویزی در کارزار انتخاباتی قرار داده است و تأکید بر شعارهای مهاجر ستیز و مهاجر هراسی، خروج از اتحادیه اروپا را توانسته در نظر مردم بقبولاند. این احزاب توانسته اند با تحریک احساسات مردم و برانگیختن شور و تبلیغات هدفمند به بزرگ نمایی خطری که گریبان گیر مردم و کشورهايشان خواهد شد دست بزنند. در این بعد در صورت قدرت یابی راست افراطی به قدرت چهار مسئله را مورد هدف قرار خواهد داد: مخالفت با انتقال حاکمیت ملی به اتحادیه اروپا، مخالفت با گسترش اتحادیه اروپا، مخالفت با سیاست های مهاجرتی و تبعیض نسبت به اقلیت و مهاجران و در نهایت مخالفت با ارزش های اروپایی خواهد بود. هر سه این پیامدها با توجیه های امنیتی، اقتصادی و هویتی خواهد بود.

کتابنامه

- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۸)، «کتاب اروپا (۹)؛ ویژه سیاست خارجی اتحادیه اروپا»، تهران: موسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- اختیاری امیری، رضا؛ رفیع، حسین؛ عارفی، عصمت (۱۳۹۷)، مهاجران خاورمیانه‌ای و امنیت اروپا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۷۳-۱۰۱
- اکبری، حسین (۱۳۸۵)، امریکا از واقعیت تا حقیقت (بحران دهه ۹۰ بالکان)، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ایوبی، حجت اله و نوربخش، سید ناصر (۱۳۹۲)، گسترش جریان راست افراطی دراروپا، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۷۷-۱۱۹
- آجیلی، هادی و خدادوست، جبار (۱۳۹۲)، بحران یورو و تأثیر آن بر روند همگرایی اتحادیه اروپا، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۲، شماره ۱، صص ۱-۳۳
- آدمی، علی (۱۳۹۴)، نقد نظریه فرهنگ امنیت ملی با تأمل در آثار باری بوزان و مکتب کپنهاگ، نشریه مطالعات تحول در علوم انسانی، شماره ۵، صص ۳۰-۱۰
- آقا بخشی، علی، افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
- بوزان، باری و الی ویور و پاپ دووید (۱۳۹۲)، چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ثمودی پيله رو (۱۳۹۷)، علیرضا، اتحادیه اروپا پس از برگزیت، بحران‌ها و سناریوها، موسسه اندیشه‌سازان نور
- ثمودی، علیرضا و مجیدی، محمدرضا و نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی اروپا پس از جنگ سرد»، تهران: انتشارات خرسندی.
- جعفری فر، احسان؛ دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷)، مخالفت حزب آزادی اتریش با کشور ترکیه (۲۰۰۸-۲۰۱۶)، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۸-۷۹
- جعفری فر، احسان؛ مجیدی، محمدرضا (۱۳۹۷)، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال اول، شماره ۱، پاییز، صص ۳۴-۱
- خالوزاده، سعید، (۱۳۸۹)، هم‌گرایی و واگرایی در اتحادیه اروپا، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۵، صص ۶۳-۶۸



دهشیری، محمدرضا؛ قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۶)، بحران‌های چهارگانه و خیزش راست افراطی در اروپا، فصلنامه پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۲۴، صص ۴۵-۷۸.

سردار نیا، خلیل‌الله (۱۳۸۶)، تبیین جامعه‌شناختی احزاب پوپولیستی رادیکال جدید در دموکراسی‌های تثبیت یافته اروپا، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۸۵-۲۰۹

صالحی حمید؛ مهدی، ابوالفضل (۱۳۹۸)، ویژگی‌ها و خصوصیات احزاب دست راستی اروپایی، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۲، صص ۷۲-۴۷

فرسای، شهرام (۱۳۸۱)، کنکاش برای ده محور شرارت؛ اهداف و بازتاب‌ها، مجله نگاه، سال سوم، شماره ۲۱، فروردین ۱۳۸۱.

کریمی، هوشنگ (۱۳۸۷)، اتحادیه اروپا در نظام در حال تکوین: موانع و چالش‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۶۳۲، صص ۷۳۰-۶۸۳

مجیدی، محمدرضا، حاتم زاده، عزیزالله (۱۳۹۵)، قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا، علل و پیامدها، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۴۵۵-۴۴۱

مجیدی، محمدرضا، و حاتم زاده، عزیز الله (۱۳۹۵)، قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها؛ فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۴۴۱-۴۵۵

مولایی، عبادا. (۱۳۹۱)، پدیدارشناسی هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

میرفخرایی، سیدحسن (۱۳۹۵)، تأثیر اختلافات کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر جایگاه این اتحادیه در نظام جهانی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۲، شماره ۳، صص ۱۶۷-۱۵۲

نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۵)، رشد و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۵۴، صص ۵۷-۵۱

Bieber, F. (2018, Oct 24). Is Nationalism on the Rise? Assessing Global Trends. *Ethnopolitics*, 531. doi:10.1080/17449057.2018.1532633

Chopin, T., & Jamet, J. F. (2016). The Future of Europe. Retrieved December 16, 2017, Retrieved from: <http://pro-europa.eu/europe/342/chopin-jamet-priollaud-a-political-union-of-europe/>.

Eumc(2016) anti- islamic reactions in the eu after the terrorist acts against the usa: austria

- Euronews. (2016, 09 23). راز محبوبیت راست های افراطی در اتریش. Retrieved from Euronews: <https://farsi.euronews.com/2016/09/23/austria-s-rise-of-the-right>
- بحران روابط ترکیه با اروپا؛ اظهارات تند و تیز مقامات دو طرف. (۲۰۱۷). بازیابی از Farsi.euronews(2017) یورونیوز:
<https://farsi.euronews.com/2017/03/13/nato-calls-for-calm-as-eu-leaders-slam-erdogan-s-nazi-jibes>
- Halikiopoulou, D. (2018, September 27). Far right' groups may be diverse – but here's what they all have in common. Retrieved from <https://theconversation.com/far-right-groups-may-be-diverse-but-heres-what-they-all-have-in-common-101919>
- Tandfonline. (2013, MAR 25). Retrieved from The Rise of Golden Dawn: The New Face of the Far Right in Greece: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/13608746.2013.782838>
- pew. (2011, JANUARY 27). *THE FUTURE OF THE GLOBAL MUSLIM POPULATION*. Retrieved from <https://www.pewforum.org/2011/01/27/future-of-the-global-muslim-population-regional-europe/>